

خلاصه ای از کتاب نظام حقوق زن در اسلام

مقتضیات عصر ما ایجاب می کند که بسیاری از مسائل مجدداً مورد ارزیابی قرار گیرد و به ارزیابی های گذشته بسته نشود.» نظام حقوق و خانوادگی از جمله این سلسله مسائل است. در این عصر چنین فرض شده که مساله اساسی در این زمینه، «آزادی زن» و «تساوی حقوق» او با مرد است. همه مسائل دیگر فرع این مساله است.

اساسی ترین مساله در مورد «نظام حقوق خانوادگی» لاقل در ردیف مسائل اساسی این است که آیا نظام خانوادگی نظامی است مستقل از سایر نظامات اجتماعی و منطق و معیار ویژه ای دارد، جدا از منطقها و معیار هایی که در سایر تاسیسات اجتماعی به کار می رود. یا هیچ گونه تفاوتی میان این واحد اجتماعی با سایر واحد ها نیست؛ و این واحد همان منطق و همان فلسفه و همان معیارها حاکم است که بر سایر واحد ها و موسسات اجتماعی؟ وثیئه این تردید «دو جنسی» بودن دو رکن اصلی این واحد از یک طرف و توالی نسلی والدین و فرزندان از جانب دیگر است.

دستگاه آفرینش، اعضای این واحد را در وضعهای «نا مشابه» و نا همسانی و با کیفیات و چگونگیهای مختلفی قرار داده است. اجتماع خانوادگی اجتماعی است «طبیعی، قراردادی» یعنی حد متوسطی است میان یک اجتماع غریزی (مانند اجتماع زنبور عسل و موریانه که همه حدود و مقررات از جانب طبیعت معین شده و امکان سرپیچی نیست) و یک اجتماع قراردادی (مانند اجتماع مدنی انسانها مه کمتر جنبه طبیعی و غریزی دارد .)

ایشان در ادامه با اشاره به نظر قدماًی فلسفه که فلسفه زندگی خانوادگی را بخش مستقلی از حکمت عملی می شمرند.

بزرگانی چون «افلاطون در رساله جمهوریت ، ارسسطو در کتاب سیاست، بوعلی در کتاب شفاء » و در ادامه با اشاره به گروهی از نویسندها و متفکران دنیای غرب از قرن هفدهم به بعد همانند ژان ژاک روسو، ولنزووفتسکیو، این گروه را محق به داشتن حق عظیمی بر جامعیت بشریت چونان مکتشفان ، مخترعان بزرگ می داند.

استاد شهید مطهری در این کتاب با دیدی عمیق و موشکافانه در لابلای صفحات تاریخ چنین متذکر می‌گردند که: «در همه نهضت‌های اجتماعی غرب از قرن هفدهم تا قرن حاضر محور اصلی دو چیز بود: «آزادی» و «تساوی» و نظر به اینکه نهضت زن در غرب دنباله سایر نهضت‌ها بود و بعلاوه، تاریخ حقوق زن در اروپا از نظر آزادی‌ها و برابریها فوق العاده مرارت بار بود.

در این مورد نیز جز درباره «آزادی» و «تساوی» سخن نرفت.

به عقیده ایشان اساس و مبنای حقوق طبیعی و نظری خود طبیعت است و اگر انسان از حقوق خاصی برخوردار است که دیگر مخلوقات زنده از آنها بی‌بهره اند، ریشه اش طبیعت و خلقت آفرینش است و اگر انسانها نیز در حقوق طبیعی مساوی هستند و باید آزاد زندگی کنند این فرمانی است که در متن خلقت صادر شده است. و دلیل جز آن ندارد.

در پرتو اکتشافات و پیشرفت‌های علمی زیستی و روانی، تفاوت‌های دو جنس روشنتر و مستدلتر گشت و این بی‌توجهی به اختلافات و تفاوت‌های موجود بین زن و مرد و لحاظ نکردن حسابهای جداگانه و مانند هر انسان دیگر آزاد آفریده شده و از حقوق مساوی بهره مند باید گردد. ولی او انسانی است با صفات، خصوصیات خاص و مرد انسانی است با صفات و خصوصیات دیگر.

زن و مرد در انسانیت برابرند ولی دو گونه انسانند با دو گونه خصلتهای هرگونه روانشناسی و این اختلافات ناشی از عوامل جغرافیایی و یا تاریخی و اجتماعی نیست. که مطرح و پایه گذاری شده در متن خلقت و آفرینش انسان است.

پس از هرگونه عملی بر ضد طبیعت و فطرت با توجه به هدفمند بودن این دو گونگی‌ها، عوارض نا مطلوبی به بار می‌آورد.

استاد عقیده داشتند که آنچه در نهضت تساوی و آزادی حقوق «زن و مرد» توجه نشد این بود که تساوی و آزادی شرط لازمند، نه کافی.

تساوی حقوق یک مطلب است و تشابه حقوق یک مطلب دیگر.

برابری حقوق زن و مرد از نظر ارزش‌های مادی و معنوی یک چیز است، همانندی و همشکلی و همسانی چیز دیگر. در این نهضت عمداً یا سهوا «تساوی» به جای «تشابه» به کار رفته و «

برابری» با همانندی یکی شمارده شده ، «کیفیت» تحت الشعاع «کمیت» قرار گرفت . انسان بودن زن موجب فراموشی «زن بودن» وی گردید.

در لابلای این تسامح و سهل انگاری نه فقط شتابزدگی که آثاری از بهره کشی های اقتصادی از سوی سرمایه داران انقلاب صنعتی دیده می شود ، و جهت استناد به این موضوع به بخشی از نوشته های آقای ویل دورانت در فصل نهم کتاب «لذات فلسفه» در باب اوضاع زنان در ویتنام کبیر آن روزها اشاره می نماید.

اما آنچه که مایع مباحثات و افتخار است حضور معجزه آسای کتابی است تدوینی در قلمرو اسلام به نام قرآن کریم که در عصر نزول خود گامهای بلندی به سود زن و حقوق انسانی او برداشت. چنانچه یا اشاره به آیه ۴۰ از سوره «یس» این تساوی و آزادی در مدار و مسیر طبیعی و نه خارج از فطرت مورد تاکید قرار گرفته است. شرط اصلی سعادت زن و مرد را حرکت هر یک در این مدار ذاتی و فطری می داند.

استاد در پیشگفتار این کتاب با اشاره به مشکل جهانی روابط خانوادگی و نقل قول از نویسنده معروف کتاب « تاریخ تمدن» آقای ویل دورانت جامعه غربی را دارای مشکلات و معضلات عدیده ای در این زمینه چون بهم خوردن نظم خانوادگی و سست شدن پایه ازدواج، کاهش روابط عاطفی خانوادگی، ابتذال زن و جانشین شدن هوسهای سطحی به جای عشق، افزایش دائم التزايد طلاق و ... می داند و عقیده دارد که این جوامع علیرغم پیشرفت‌های چشمگیر در علوم و فنون و خدمات در این مسائل بسیار غوطه ور و گرفتارند.

ایشان بر خلاف عقیده جبری بودن عملکرد تاریخ به واسطه زندگی صنعتی و پیشرفت علم و تمدن در سستی نظم خانوادگی و راه یافتن فساد در آن معتقدند که این ابهام گسیختگی خانوادگی در اروپا معلول دو چیز است:

1-رسوم و عادات و قوانین ظالمانه جاهلانه تا قبل از این دوره

2-پیمودن مسیر اشتباهی در حل و اصلاح اوضاع و احوال زنان.

در بخش اول کتاب استاد با نگاه تیزبین و شفاف خود رازی از رازهای گزینش را بیان می کند . اینکه در طبیعت، مرد مظهر طلب و عشق و تقاضا آفریده شده و زن مظهر مطلوب بودن ، معشوق بودن. زن شمع و مرد بسان پروانه .

و این یکی از تدبیر حکیمانه و شاهکارهای خلقت است که در غریزه مرد نیاز و طلب و در غریزه زن ناز و جلوه قرار داده است . لذا تقاضای همسر و خواستگاری بزرگترین عامل حفظ حیثیت و احترام زن است . در دنباله به عقیده ویلیام جیمز آمریکایی اشاره می کند که معتقد بود « حیا و خود داری ظریفانه زن غریزه نیست بلکه دختران حوا در طول تاریخ دریافتند که عزت و احترامشان به این است که به دنبال مردان نروند ، خود را مبتذل نکنند و از دسترس مرد خود را دور نگه دارند . زنان این درسها را در طول تاریخ دریافتند و به دختران خود یاد دادند» .

استاد با اظهار تعجب در انتقاد از یکی از قوانین مدنی پیشنهادی آقای مهدوی از لهن قانون به گونه ای که مرد را خریدار زن نشان می دهد انتقاد می کند و می گوید همانجور که طلبه و دانشجو خریدار علم است ، متعلم خریدار معلم و هنرجو خریدار هنرمند ، دیگر در این گونه و روابط مالکیت معنی نداشته بلکه به حسب قانون آفرینش « مرد » نیز خریدار وصال زن است نه خریدار رتبه او .

هنر زن این است که توانسته مرد را در هر مقامی و هر وضعی که بوده است به آستان خود بکشد . پس آنسان که مرد مظہر نیاز و طلب و خواستاری است ، زن نیز مظہر مطلوبیت و پاسخگویی است .

این خود بهترین ضامن حیثیت و احترام زن و جبران کننده ضعف جسمانی او در مقابل نیروی جسمانی مرد است و هم بهترین عامل حفظ تعادل و توازن زندگی مشترک آنها .

پس این رسم خواستگاری یک تدبیر ظریفانه و عاقلانه برای حیثیت و احترام زن است . نوعی امتیاز طبیعی که به زن داده شده و نوعی تکلیغ طبیعی که بر دوش مرد گذاشته شده است . پس هر قانون یا هر نوع تدبیر قانونی باید این امتیاز را برای زن و تکلیف را برای مرد حفظ کند .

در بخش سوم تحت عنوان « زن و استقلال اجتماعی » استاد با اشاره به دوران پیش از اسلام موهبت اسلام را در نسخ نمودن رسومی چون شوهردادن قبل از تولد ، به اجبار دختر را وادر به ازدواج با مردی کردن و یا حتی نکاح « شغار » یا همان معاوضه دختران که در آن هر دختری مهر دختر دیگر محسوب می شد می داند . استاد از آزاد گذاشتن زهرا(ع) در انتخاب همسر از طرف پیامبر نقل می کند و از قول رسول چنین می نویسد : « هنگامی که علی ابن

ابیطالب (ع) برای خواستگاری زهرا (ع) نزد ایشان رفتند ، پیغمبر اکرم فرمودند : تا کنون چند نفر دیگر نیز برای خواستگاری زهرا (ع) آمده اند . و من شخصاً با زهرا در میان گذاشته ام . اما او بعلت نارضایتی چهره خود را برگردانده است و اکنون خواستگاری تو را به اطلاع او می رسانم . پیغمبر نزد زهرا(ع) رفتند و مطلب را با دختر عزیزان در میان گذاشتند. این بار زهرا (ع) برخلاف نوبتهای دیگر چهره خود را بر نگرداند. با سکوت خود رضایت خود را فهماند. پیغمبر اکرم (ص) تکبیر گویان از نزد زهرا (ع) بیرون آمده اند.

استاد مطهری اسلام را منشاء بزرگترین خدمت ها به جنس زن می داند . اعطای حریت ، شخصیت ، استقلال فکر و نظر و به رسمیت شناخته شدن حقوق طبیعی زن از جمله آنهاست

گام اسلام در طریق حقوق زن با آنچه در غرب و کشورهای متmodern می گذرد از دو حیث متفاوت است:

اول در ناحیه روانشناسی زن و مرد و دوم عدم اجازه به تمرد و عصيان و طغیان و بدینی نسبت به جنس مرد علیرغم اعطاء شخصیت ، حریت و استقلال .

ایشان نهضت اسلامی زن را نهضتی سفید خواند، نه سیاه نه قرمز و نه کبد و بنفش . چرا که احترام و تحکیم روابط برای جلوگیری از متزلزل شدن اساس و بنیان خانواده را خواستار بود . نهضتی که دست جوانان شهوت پرست از شرکت و دخالت در آن کوتاه باشد و از تعلیمات عالیه اسلامی سرچشم بگیرد ، آنهم با یک بررسی عمیق و منطقی .

پس از ذکر این توضیحات مسئله ای که از نظر ولایت پدران بر دختران مطرح است این است که آیا عقد دوشیزگان «که برای اولین بار شوهر می کنند » اجازه پدر شرط است یا نه ؟

از نظر اسلام سه چیز مسلم است:

اول آنکه پسر و دختر هر دو از نظر اقتصادی استقلال دارند ، هر یک از دختر و پسر اگر بالغ ، عاقل و رشید باشند، یعنی از نظر اجتماعی آن اندازه رشد فکری داشته باشند که بتوانند شخصا مال خود را حفظ و نگهداری کنند . ثروت آنها را باید در اختیار خودشان قرار داد و هیچکس حتی پدر، مادر ، شوهر یا برادر حق نظارت و دخالت را ندارند.

و مسئله بعدی مربوط به ازدواج است برای پسران به سن بلوغ رسیده که واجد عقل و رشد باشند . خود اختیار دار خود هستند و کسی حق دخالت ندارد.

اما دختر اگر یک بار شوهر کرده است و اکنون بیوه است قطعاً از لحاظ اینکه کسی حق دخالت ندارد و مانند پسر است . اما در باب دوشیزگان، باید توجه داشت که پدر اختیار دار « مطلق » او نیست و نمی تواند بدون میل و رضای او ، او را به هر کس که دلش می خواهد شوهر بدهد ، چنانچه پدری بدون جهت از موافقت با ازدواج دختران خود امتناع کند ، حق او ساقط می شود و دختران در این صورت در انتخاب شوهر آزادی مطلق دارند . پس به تعبیری اگر بیان می شود دوشیزگان لازم است یا حداقل خوب است بدون موافقت پدران با مردی ازدواج نکنند ، فلسفه آن چیست ؟ این مطلب ناشی از این نیست که دختر قاصر شناخته شده و از لحاظ رشد اجتماعی کمتر از مرد محسوب می شود . بلکه به گوشه ای از روانشناسی زن و مرد مربوط است و آن حس شکارچی گری مرد از یک طرف و خوش باوری زن نسبت به وفا و صداقت مرد از طرف دیگر .

مرد بندۀ شهوت است و زن اسیر محبت و به اعتراف روانشناسان صبر و استقامت زن در مقابل شهوت بیشتر از مردان است. اما چیزی که زن را از پا در می آورد و اسیر می کند نغمه محبت و صفا و وفا و عشق است که از دهان مردی بشنود.

لذا برای جلوگیری از هر گونه ضرر و زیان احتمالی به لحاظ این سهل باوری بر اساس راههای احتمالی مردان هوسران و شکارچی ، مشورت و کسب موافقت پدر را لازم می توان دید . چرا که همواره پدر جز در شرایط استثنایی برای دختران خود خیر و سعادت می خواهند و اینجا دیگر نه بحث حقارت زن نبوده بلکه اسلام دست حمایت خود را روی شانه های او می گذارد .

استاد شهید مطهری در بخش چهارم و پنجم از این کتاب به بررسی اسلام و تجدد زندگی می پردازد ، از آنجا که موضوع « مذهب و پیشرفت » از موضعاتی است که بیشتر از آنکه برای مسلمانان مطرح باشد . برای پیروان سایر مذاهب مطرح بوده است ، لذا بررسی این موضوع در جهت تدوین قوانین نو و تازه جهت تحکیم روابط اجتماعی ضروری بنظر می رسد . شاید عدم توجه به این مسئله بوده است که بسیاری از این روشنفکران به دلیل عقیده باطل در دینداری یعنی توقف ، سکون ، مبارزه با تحرک و تحول از دین مذهب فاصله گرفته اند . کسانی چون جواهر لعل نهرو رهبر فقیه هند ، که حتی او هم در پایان عمر پس از شکست عقاید

سوسیالیستی علمی و رکوردها و نارسائی های مارکسیسم رو به سوی راه حل های اخلاقی و روحی می آورد چنانکه خود را موافق با نظرات گاندی در همین رابطه می خواند.

آنچه که مهم است این است که در میان ادیان و مذاهب هیچ دینی مانند اسلام در جزء ، جزء زندگی مردم مداخله نکرده است . در این دین فقط به یک سری مقررات مربوط به یک سلسله عادات ، اذکار ، اوراد و اندرزهای اخلاقی بسنده نشده بلکه خطوط اصلی روابط انسانها و حقوق و ظایف افراد در شکلها و حدود گوناگون بیان شده است .

استاد به نقل قول از آقای برنارد شاو نویسنده انگلیسی در ستایش قوانین اسلامی به عنوان یک سلسله قوانین متوفی و خاصیات زنده و جاوید بودن آن و قابلیت انطباق آن با پیشرفت های زمان چنین می نویسد : « برنارد شاو نویسنده معروف و آزاد فکر انگلیسی گفته است :

من همیشه نسبت به دین محمد به واسطه خاصیت زنده بودن عجیب شنای احترام را داشته ام . به نظر من اسلام تنها مذهبی است که استعداد توافق و تسلط بر حالات گوناگون و صور متغیر زندگی و مواجهه با قرون مختلف را دارد . چنین پیش بینی می کنم و از همین اکنون آثار آن پدیدار شده است که ایمان محمد مورد قبول اروپای فردا خواهد بود . روحانیون قرون وسطی در نتیجه جهالت یا تعصب ، شمایل تاریکی از آیین محمد رسم کرده اند . او به چشم آنها از روی کینه و عصبیت ، ضد مسیح جلوه کرده بود . من درباره این مرد فوق العاده مطالعه کرده ام و به این نتیجه رسیدم که نه تنها ضد مسیح نبوده بلکه باید نجات دهنده بشریت نامیده شود . به عقیده من اگر مردی چون او صاحب اختیار دنیای جدید بشود ، طوری در حل مسائل و مشکلات دنیا توفیق خواهد یافت که صلح و سعادت آرزوی بشر تأمین خواهد شد .

عقیده استاد در پاسخ به بعضی اشکالات و سؤالاتی که در رابطه با جهان شمالی و قابلیت انطباق با زمان دین مبین اسلام مطرح شده این است که همانطور که موجودات زنده طبق قوانین خاصی تکامل پیدا کرده و می کنند و یا، این قوانین تغییر و تکامل ، خود متغیر و متكامل نیستند و حال که سخن از رابطه با قوانین است فرق نمی کند که این قوانین طبیعی باشد ، یا یک قانون وضعی و قراردادی چرا که حتی این قانون ها نیز ممکن است از طبیعت و فطرت سرچشمه گرفته شده باشد .

لذا اسلام در مورد احتیاجات ثابت فردی یا اجتماعی ، قوانین ثابت و در مورد احتیاجات موقت و متغیر وضع متغیری در نظر گرفته است ، که این از جنبه های اعجاز آیند دین مبین اسلام است.

در این وضعیت باید توجه داشت که در همان حالی که علم در حال پیشروی است ، طبیعت هوسباز و درنده خوی بشر هم بیکار نیست . علم و عقل بشر را بسوی کمال و طبیعت هوسباز و حیوانیش او را به سوی فساد و انحراف سوق می دهد . لذا در گذر زمان باید با پیشرفت ، پیشروی کرد و با فساد و انحطاط مبارزه نمود . چنانکه اگر انسان را سوار بر مرکب زمان بدانیم که در حال حرکت است ، نباید از هدایت و رهبری این مرکب غافل شد.

باید توجه داشت که انطباق پذیری یک قانون به معنی نسخ آن قانون و جایگزینی قانون جدید نیست و حتی حالت قبول کردن بعضی و نپذیرفتن بعضی دیگر نیست . بلکه این مقررات باید خاصیت تفکیک ناپذیری را نیز داشته باشد.

انسان بر خلاف حیوانات که مقتضیات زمان برایشان همیشه یک جور است . زندگیش به مصدق آیه « خلق الانسان ضعیفاً» زندگیش از صفر شروع شد و به سوی بی نهایت پیش می رود . انسان از یک سری اصول حکیمانه پیروی می کند، اصولی چون تعاون ، تقسیم کار ، تولید و توزیع ، فرماندهی و فرمانبری و ... یا اصولی که بر اجتماع انسانها حکمفرماست.

انسان نه با غریزه به عنوان نیروی مرموز اعمال شده جهت قیومیت و سرپرستی اعمال شده از سوی طبیعت که با عقل زندگی می کند . لذا در راه پیشرفت همانطور که این راه باز است ، راه فساد و انحراف و سقوط هم بسته نیست. پس میتوان به روشنی دید که استعداد تکامل و استعداد انحراف در انسان ، از یکدیگر تفکیک ناپذیرند.

از جمله خاصیت های آدمی افراط و تفریط است . آنجا که انسان در اثر این خاصه دچار بیماری جمود و بیماری جهالت می شود . که در نتیجه اول توقف و سکون بازماندن از پیشروی و توسعه و برای دومی نتیجه سقوط و انحراف می باشد. چنانکه در راستای پیشرفت بشری و کشف اتم ، ساخت ماهواره ها و فضا پیماها ، مواد افیونی و مخدر و بمبهای اتمی و غیره نیز پا به عرصه گذاشته اند.

تاریخ صدر اسلام نشان داده است که این دین برای اینکه اجتماعی را از نو بسازد و پیش ببرد تواناست . چنانکه آقای ویل دورانت می گوید : « هیچ دینی مانند اسلام پیروان خویش را به نیرومندی دعوت نکرده است » .

اسلام دینی است که با جمود و جهالت مخالف است و حتی این دین از همین ناحیه ضربه پذیر است و خطر متوجه آن است. پس برای نیل به موفقیت باید دید که پدیده ها و جریانهای نو که در زمان رخ می دهد از چه منابعی سرچشمه می گیرد و به سوی چه جهتی جریان دارد و یا اساسا از کدام تمایل وجود آرمان سرچشمه گرفته است.

حال باید به این پرسش پاسخ داده شود . که راز و رمز تحرک و انعطاف در قوانین اسلامی چیست ؟

به قلم توانای استاد این راز مشتمل بر چند نکته است:

1- اسلام به شکل ظاهر و صورت زندگی که وابستگی تام و تمامی به میزان دانش بشر دارد نپرداخته است . دستورهای اسلامی مربوط است به روح و معنی و هدف زندگی و بهترین راهی که بشر باید برای وصول به آن هدفها پیش بگیرد . اسلام با تشویق به بکارگیری عوامل توسعه تمدن یعنی ، علم ، کار و تقوا و اراده و همت و استقامت ، شاخصهایی نیز در خط سیر بشر نصب کرده است . این شاخصها از طرفی مسیر و مقصد را نشان می دهد و از طرف دیگر با علامت خطر، انحراف ها و سقوط ها و تباہی ها را نشان می دهند .

2- اسلام برای احتیاجات ثابت بشر قوانین ثابت و برای احتیاجات متغیر او وضع متغیری در نظر گرفته است .

3- یکی دیگر از این نکات ، جنبه عقلانی دستورهای این دین است . چرا که همه دستورهای آن ناشی از یک سلسله مصالح عالیه است ، که در آن درجه اهمیت مصلحتها بیان شده و لذا مسائل و اساس اولویت " اهم " و " مهم " بودن انتخاب می شوند .

4- دیگری این است که سلسله قواعد و قوانین در خود این دین وضع شده که کار آنها کنترل و تغییر قوانین دیگر است . که فقهاین قواعد را «حاکم» می نامند. به عبارتی اسلام برای این قواعد نسبت به سایر قوانین و مقررات حق «وتو» قائل شده است.

استاد مطهری پس از بیان این مطالب در بخش پنجم کتاب خود به بررسی مقام انسانی زن از نظر قران کریم می پردازد . به نظر ایشان اسلام در مورد حقوق خانوادگی زن و مرد فلسفه خاصی دارد که با آنچه در چهارده قرن پیش می گذشته و با آنچه در جهان امروز می گذرد مغایرت دارد . اسلام برای زن و مرد در همه موارد یک نوع حقوق و یک نوع وظیفه و یک نوع مجازات قائل شده است ، پاره ای را برای مرد و پاره ای را برای زن مناسبتر دانسته است.

اما سئوالی که در این مورد مطرح می شود این است که این رابطه از نظر اسلام تساوی حقوق مورد قبول واقع شده یا تشابه حقوق ؟

ایشان در پاسخ به این سئوال خاطر نشان ساخته اند که باید دانست که همواره کمیت غیر از کیفیت است . برابری غیر از یک نواختی است ، آنچه مسلم است این است که اسلام حقوق یک جور و یک نواختی برای زن و مرد قائل نشده است و لی هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست ، اسلام اصل مساوات انسانها را درباره زن و مرد رعایت کرده است . اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست. با تشابه حقوق آنها مخالف است . برای فهمیدن این مطلب باید در سه قسمت ذیل بحث شود:

1- نظر اسلام درباره مقام انسانی زن از نظر خلقت و آفرینش .

2- تفاوت های موجود در خلقت زن و مرد برای چه هدفهایی است ؟ آیا این تفاوتها سبب می شود که زن و مرد از لحاظ حقوق طبیعی و فطری وضع نا مشابهی داشته باشند یا نه ؟

3- تفاوتها که در مقررات اسلامی میان زن و مرد هست که آنها را در بعضی قسمت ها در وضع نا مشابهی قرار می دهد . بر اساس چه فلسفه ای است ؟ آیا آن فلسفه هنوز هم به استحکام خود باقی است یا نه ؟

در باب مقام زن در جهان بینی اسلامی به قلم استاد این گونه آمده است که:

نظر اسلام را در قرآن می توان یافت قرآن که خود محتوی مجموعه ای از قوانین است ، هم تاریخ و هم موعظه و هم تفسیر و هم هزاران مطلب دیگر وجود دارد . در این مورد نیز قرآن با کمال صراحة در آیات متعددی می فرماید « که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظری سرشت مردان آفریدیم . »

و یا درباره همه آدمیان آمده است : « خداوند از جنس خود شما برای شما همسر آفرید ». پس قرآن با آنچه در بعضی کتب آمده که آفرینش زن را از مایه ای پست تراز مایه مرد می دانند و امثالهم مخالف است و حتی آنجا که پای وسوسه و شیطان در میان می آید با بکار بردن ضمیرها به شکل «تشنیه» هم مرد و هم زن را مسئول فریب خوردن از شیطان معرفی می کند نه صرفاً حوا یا آدم را . وقتی در مخالفت با بعضی از عقاید تحقیر آمیز نسبت به زن که تنها راه مقامات معنوی و کمال را مخصوص افرادی می دانند که تمام عمر مجرد زیسته باشند ، ازدواج را مقدس و تجرد را پلید می شمرد و در راه اعتلاء مقام زن می فرماید: « زنان زینت و پوشش شما هستند و شما زینت و پوشش آنها ». پس زن نمی تواند مقدمه وجود مرد و صرفاً برای مرد آفریده شده باشد .

برتراند راسل می گوید : « در همه آیین ها نوعی بدینی به علاقه جنسی یافت می شود مگر در اسلام ؛ اسلام از نظر مصالح اجتماعی حدود و مقرراتی برای این علاقه وضع کرده است اما هرگز آن را پلید نشمرده است ». .

آنچه که استاد عقیده دارد بحث تشابه حقوق نیست چرا که پاره ای از دلایل آن ذکر شد . بلکه تساوی حقوق است . به زعم ایشان « تساوی حقوق » یک مارک تقلیبی است که مقلدان غرب به سوی این ره آورد غربی چسبانیده اند و در همه جای دنیا همیشه این طور نبوده که در حال و گذشته ، قوانین ریال حقوق زن و مرد را بر مبنای ارزش مساوی وضع کرده اند و فقط شباهت را از میان برده اند . چرا مه بسیاری از نابسامانی ها و بی عدالتی هایی نیز مشاهده می شد . مثلاً در اروپای قبیل از قرن بیستم زن قانوناً و عملأً فاقد حقوق انسانی برده و نه حقوق مساوی با مرد و نه مشابه با او داشته است .

استاد این نکته را متذکر می شود که حتی عملأً در اجتماع به ظاهر اسلامی نما حقوقی که نصیب زن می شود ارز مساوی با حقوق مردان نداشته و لزوماً و ضرورتا باید به وضع زن امروز رسیدگی کامل شود . حقوق فراوانی که اسلام به زن اعطاء کرده و در طول تاریخ عملاً متروک

شده باید به او بازپس داده شود . عدم تشابه حقوق زن و مرد در حدودی که طبیعت زن و مرد را در وضع نا مشابهی قرار داده است ، هم با عدالت و حقوق فطری بهتر تطبیق می کند و هم سعادت خانوادگی را بهتر تامین می نماید و هم اجتماع را بهتر به جلو می برد .

آنچه که بین روحیه شرق و غرب همواره مشاهده شده ، این است که شرق تمایل به اخلاق دارد و غرب به حقوق ، شرق شیفته آن است و غرب شیفته حقوق، شرقی به حکم طبیعت شرقی خودش انسانیت خود را در این می شناسد که عاطفه بورزد، گذشت کند، همنوعان خود را دوست بدارد، جوانمردی به خرج دهد ، اما غربی انسانیت خود را در این می بیند که حقوق خود را بشناسد و از آن دفاع کند و نگذارد دیگری به حقوق او پا بگذارد. اما سخن ما این است که بشریت هم به اخلاق نیاز دارد و هم به حقوق و انسانیت، وابسته به هر دوی اینهاست و هیچ کدام از حقوق را اخلاق به تنها یی معیار انسانیت نیست و به نقل از هر بارت اسپنسر می گوید : « عدالت غیر از احساسات با چیز دیگری آمیخته است که عبارت از حقوق طبیعی افراد بشر است . و برای اینکه عدالت وجود خارجی داشته باشد ،باید حقوق و اختیارات طبیعی را رعایت و احترام کنند . » پس در راه وضع این قوانین باید دقیق و مراقبت بیشتری معمول داشت و نباید به راحتی و کورکورانه از غرب و تفکر حاکم به آن تقلید نمود.

مساله مهم اجتماع بشر امروز این است که بشر به تعبیر قرآن « خود» را فراموش کرده است و هم خدای خود را .

گاندی رهبر فقیه هند در این باره و بالاخص این گونه تفکر حاکم در غرب می گوید « غرب از یک چیز عاجز است و آن تأمل در باطن خویشتن است . تمدن غربی اگر غربیان را مبتلا به خوردن مشروب و توجه به اعمال جنسی نموده است ، به خاطر این است که غربی به جای « خویشتن جویی» در پی « نسیان» و « هدر ساختن » خویشتن است. قوه عملی او بر اکتشافات و اختراع و تهیه وسایل جنگی ناشی از فرار عربی از « خویشتن» است ، نه قدرت و تسلط استثنایی وی برخرد....

ترس از تنها یی و سکوت ، توسل به پول ، انسان غربی را از شنیدن ندای باطن خود عاجز ساخته و انگیزه فعالیت های مداوم او همینجاست. محرک او در فتح جهان ، ناتوانی او در « حکومت به خویشتن » است.

با توجه و نگریستن به اعلامیه حقوق بشر در می یابیم که روح و اساس اعلامیه حقوق بشر این است که انسان از یک نوع حیثیت و شخصیت ذاتی قابل احترام برخوردار است و در متن خلقت و آفرینش یک سلسله حقوق و آزادیها به او داده شده است که به هیچ نحو قابل سلب و انتقال نمی باشد . و این روح و اساس ، مورد تایید اسلام و فلسفه های شرقی است و آنچه با روح و اساس این اعلامیه نا سازگار است آن را بی پایه جلوه می دهد ، همانا تفسیرهایی است که در بسیاری از سیستمهای فلسفی غرب درباره انسان و تارو پود هستیش می شود.

بدیهی است که یگانه مرجع صلاحیت دار برای شناسایی حقوق واقعی انسانها کتاب پر ارزش آفرینش است. حقوق طبیعی و فطری از آنجا پیدا شده که دستگاه خلقت با روشن بینی و توجه به هدف ، موجودات را به سوی کمالاتی که استعداد آنها را در وجود آنها نهفته است فوق می دهد.

هر استعداد طبیعی مبنای یک « حق طبیعی » است و یک « سند طبیعی» برای آن بشمار می آید . لذا ریشه و اساس حقوق خانوادگی را مانند سایر حقوق طبیعی در طبیعت باید جستجو کرد . افراد بشر از لحاظ حقوق اجتماعی غیر خانوادگی یعنی از لحاظ حقوق که در اجتماع بزرگ ، خارج از محیط خانواده نسبت به یکدیگر پیدا می کنند ، هم وضع مساوی دارند و هم وضع مشابه ، یعنی حقوق اولیه طبیعی آنها برابر و مشابه یکدیگر است مثل حق استفاده از موهب ، خلقت ، کار ، رقابت در عرصه زندگی و کسب و اظهار استعداد های علمی و عملی. اینها مزايا و خصوصياتی است که جزء حقوق اکتسابی بشر می باشد.

فرضیه « تشابه حقوق زن و مرد در حقوق خانوادگی » که به غلط نام « تساوی حقوق» به آن داده اند مبنی بر اکتسابی بودن حقوق طبیعی خانوادگی است نه فطری بودن آن.

طبق این فرضیه ، زن و مرد با استعداد ها و احتیاجات مشابه و با سندهای حقوقی مشابهی که از طبیعت در دست دارند در زندگی خانوادگی شرکت می کنند. پس باید حقوق خانوادگی بر اساس یکسانی ، همانندی و تشابه تنظیم شود . اما فرضیه « عدم تشابه حقوق خانوادگی زن و مرد » که اسلام آن را پذیرفته ، مبنی بر این اصل است که برای آنها حقوق طبیعی اولیه متفاوتی قائل است . شوهر بودن از آن جهت که شوهر بودن است وظاف و حقوق خاصی را ایجاد می کند . و زن بودن از آن جهت که زن بودن است وظایف و حقوق دیگری

ایجاب می کند . همچنین است پدر یا مادر بودن و فرزند بودن. پس باید برای نتیجه گیری بهتر در نظر داشت که :

1- حقوق طبیعی از آنجا پیدا شده که طبیعت هدف دارد.

2- انسان به واسطه انسان بودنش از یک سلسله حقوق خاص که «حقوق انسانی» نامیده می شود برخوردار است.

3- راه تشخیص حقوق طبیعی و کیفیت آنها مراجعه به خلقت و آفرینش است . چرا که هر استعداد طبیعی یک سند طبیعی است برای یک حق طبیعی .

4- افراد انسان از لحاظ اجتماع مدنی هم دارای حقوق طبیعی مساوی و مشابهی می باشند ، تفاوت آنها در حقوق اکتسابی است که بستگی دارد به کار و انجام وظیفه .

5- تشکیلات زندگی انسانها بر خلاف حیوانات ، طبیعی نیست و کارها و پستها و وظیفه ها به دست طبیعت تقسیم نشده است و انسان در رابطه با تصدی و کار در آنها مختار به انتخاب یا عدم انتخاب است .

6- فرضیه « تشابه حقوق خانوادگی زن و مرد » مبتنی بر همانندی اجتماع خانوادگی و اجتماع مدنی است . لذا افراد خانواده دارای حقوق همانند و مشابهی هستند چرا که زن و مرد با استعداد ها و احتیاجهای مشابه در زندگی خانوادگی شرکت می کنند و قانون خلقت به طور طبیعی برای آنها تشکیلات و ساختاری در نظر گرفته و کارها و پستها را میان آنها تقسیم نکرده است و فرضیه « عدم تشابه حقوق خانوادگی زن و مرد » مبتنی بر این است که حساب اجتماع خانوادگی از اجتماع مدنی جداست . زن و مرد با استعدادها و احتیاجهای مشابهی در زندگی خانوادگی شرکت نمی کنند و سنهای مشابهی از طبیعت در دست ندارند . قانون خلقت آنها را در وضع نامشابهی قرار داده و برای هر یک از آنها مدار و وضع معین در نظر گرفته است . پس تفاوت های زن و مرد « تناسب » است نه نقص و کمال .

قانون خلقت خواسته است با این تفاوت ها تناسب بیشتری میان زن و مرد که قطعاً برای زندگی مشترک ساخته شده اند و مجرد زیستن انحراف از قانون خلقت است ، به وجود آورد .

این تفاوت ها و توجه به این تفاوت ها را در دنیای قدیم نیز می توان دید ، جائیکه افلاطون در یونان باستان مردان و زنان را دارای استعداد هایی مثل یکدیگر می دانست ولی در مرتبه « کمی » کمتری در زنان و حال آنکه ارسسطو شاگرد افلاطون بر خلاف نظریه استاد ، مردان و زنان را چه از لحاظ نوع استعداد و چه از لحاظ وظایف خاصه متفاوت می دانست و متعقد بود فضایل اخلاقی نیز بین آنها می تواند متفاوت باشد ، آنجا که خلق و خوی می تواند، فضیلت مرد شمارده شود برای زن نباشد و در عکس آنچه برای زن فضیلت است می تواند برای مرد نباشد.

اما در دنیای امروز با توجه به پیشرفت‌های علوم و فنون تفاوت های آشکاری بین زن و مرد قائل شده اند چه از لحاظ روانی و یا حتی از نظر احساسات نسبت به یکدیگر . به طوریکه در آثار و نوشته های بسیاری از روانشناسان و نویسندهای مشهور می توان آنرا دید و خواند.

آنچه که معروض شد گزیده ای بود از نوشته ها و اقتباس های مرحوم استاد شهید مطهری مجلد شده در کتابی تحت عنوان « نظام حقوق زن در اسلام » که به صورت خلاصه تقدیم و تحریر گردید.

منبع:

نظام حقوق زن در اسلام